



مهران مدیری درباره جنگ فیلم می سازد



مهران مدیری در «خندوانه» بیان کرد که قرار است فیلم مهمی درباره جنگ بسازد که در آن حتی یک گلوله هم شلیک نمی شود.

مهران مدیری کارگردان سینما و تلویزیون و مجری «دوره‌می» در برنامه «خندوانه» حضور یافت و در پاسخ به رامبد جوان درباره اینکه چطور اینقدر روی خود تسلط دارد، گفت: ممکن است به ظاهر من نیاید اما من خیلی آدم معتقدی هستم و خیلی خودم را به خداوند می سپارم.

وی درباره نگاهش به زندگی ادامه داد: فکر می کنم چیزی دست ما نیست به طور مثال اگر قرار بر مرگ باشد دست ما نیست و اگر هم نباشد اتفاقی نمی افتد. دنیا اینقدر جدی نیست که ما فکر می کنیم و چرا باید اینقدر سخت بگیریم و عصبانی شویم و خود را به در و دیوار بزنیم.

کارگردان سریالهای طنز تلویزیونی در پاسخ به پرسش دیگر رامبد جوان درباره ساخت فیلم جدیدش اظهار کرد: فکر کنم بهار سال ۹۸ یک فیلم کمدی بسازم. بعد از این فیلم کمدی هم یک فیلم جدی می سازم که خیلی کار مهمی است و از تولیدش می ترسم. این فیلم درباره جنگ است که البته به آن معنایی که تاکنون دیده ایم، نیست و ممکن است یک شلیک هم در این فیلم نبینید اما قصه در بطن جنگ می گذرد.

وی در پایان درباره حضور خود در جنگ توضیح داد: لمس جنگ از نزدیک خیلی عجیب است و آدم آرزو می کند هیچگاه تکرار نشود. من جنگ را از نزدیک دیده ام و خیلی تجربه بزرگی برآیم بود که باعث می شود که انسان بزرگ شود.

نگاهی به فیلم «خجالت نکش»

برایش نوشتاباره باز کنید!

«خجالت نکش» جزو آن دسته از فیلمهایی است که در ایران با نام «ژانر روستایی» شهرت دارند! یعنی فیلمهایی که اتفاقاتش در یک روستا می گذرد و شخصیت هایش آدمهای روستایی هستند. از نمونه های اخیر این ژانر در سینمای ایران می توان به «ایران برگر»، «ناردون» و «زاپاس» اشاره کرد.

داستان «خجالت نکش» درباره یک زن و شوهر میانسال روستایی به نام قنبر و صنم است که پس از اعمال سیاست های کنترل جمعیت در دهه ۷۰ از آوردن فرزند جدید خودداری می کنند. آنها با تغییر این سیاست ها در دوران دولت های نهم و دهم و در آستانه کهن سالی دوباره به فکر فرزندآوری می افتند. خجالت از حرف مردم و همان حکایت سر پیبری و معرکه گیری آن هم در روستایی کوچک که خبرها زود می پیچد، قنبر و صنم را انگشت نما می کند....

رضا مقصدی که به عنوان فیلمنامه نویس، سالها در سینمای ایران فعالیت کرده و کمدی های پرفروشی مثل «لیلی با من است»، «همیشه پای یک زن در میان است» و «من سالوادار نیستم» را نوشته با این استدلال که «از فیلمنامه هایی که دوست داشتیم، فاجعه ساختند!» (نقل به مضمون) تصمیم گرفته خودش کارگردانی کند و فیلمنامه اش را آن طوری که خودش دوست دارد بسازد. از این رو می توان فیلمنامه بدون تغییر را اولین برگ برنده مقصدی برای ساخت یک فیلم خوب دانست. البته همین برگ برنده در یک رسوم پایانی فیلم، کارکردی معکوس پیدا می کند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

متن «خجالت نکش» برگ برنده است و از نویسنده با سابقه ای مثل مقصدی، کمتر از این هم انتظار نمی رفت. فیلمنامه، بر اساس فرمول های کلاسیک فیلمنامه نویسی نوشته شده و داستانش را بدون لکننت تعریف می کند. موقعیتهای بر پایه کمدی بنا شده اما از اواسط فیلم، یک اتفاق دراماتیک هم به آن اضافه می شود. این که مادری می خواهد نوزادش را در آغوش بگیرد و نمی تواند و تا ساکنس پایانی به تعویق می افتد. ضعف فیلم دقیقا از همین جا شروع می شود. از صحنه دزدیده شدن سید نوزاد از جلوی خانه قنبر و موش و گربه بازیهای بعدش که حوصله تماشاگر را سر می برد، چون داستان بی دلیل کش پیدا می کند!

آنچه «خجالت نکش» را تبدیل به فیلم آبرومندی کرده، جنس شوخی های آن است. فیلمساز سعی کرده یک کمدی شریف و پاستوریزه بسازد. با اینکه داستان فیلم، پتانسیل بالایی برای پرداختن به مسائل اوروتیک، روابط زناشویی و شوخی های جنسی دارد اما فیلمساز از آن دوری می کند و همین که به ورطه ابتذال نمی افتد را باید به فال نیک گرفت. البته شاید اشکال از سینمای ما باشد که پرفروش ترین فیلمهای کمدی مان می شود آثار سخیفی مثل تگزاس و آینه بغل و ما باید برای فیلم متوسطی مثل «خجالت نکش» نوشتاباره باز کنیم!

با این حال از حق نباید گذشت. موقعیت های کمدی «خجالت نکش» واقعا بامزه اند و تماشاگر را می خنداند. آنهایی که - به عنوان مثال - فیلم «تگزاس» را دیده اند می دانند که موقعیتهای کمدی آن فیلم (اگر واقعا بتوان اسم کمدی روی آن گذاشت!) بر پایه خنگی و دست و پا چلفتی بودن شخصیت هایش استوار است. در «خجالت نکش» هم با اینکه شخصیت اصلی اش (قنبر) کمی حواس پرت و بی قید است اما فیلمساز برای خنداندن تماشاگر، موقعیتهای ساختگی و جلف، جلوی پای او نمی گذارد.

شخصیت های اصلی فیلم بر اساس تعریف کلاسیک کمدی، یعنی تقابل یک آدم جدی و یک آدم بی خیال شکل گرفته اند. صنم (شبنم مقدمی) یک زن مقتدر، جدی و همیشه نگران است و قنبر (احمد مهران فر) مردی خونسرد، بی خیال و سر به هوا که تقابل آنها سازنده موقعیت های کمدی «خجالت نکش» است. جنس بازی این دو نفر نیز در خدمت فضای فیلم است. مقدمی به خوبی لهجه، دغدغه و روزمره گیهای یک زن روستایی را به نمایش می گذارد. مهران فر نیز تمام سعی خود را برای دور شدن از نقش ارسطوی پایتخت و نقشی که در «یک عاشقانه ساده» سامان مقدم داشت به کار گرفته است. بازیگران نقشهای فرعی هم معمولی هستند. گرچه ترکیب کلی بازیگران، «خجالت نکش» را به یک فیلم تلویزیونی نزدیک کرده است!

مضمون فیلم، نمایش تاثیر شعارهای حکومتی و حرفهای سیاستمداران بر زندگی عامه مردم است. مردم ساده دلی که زندگی شان را روی وعده های مسئولین بنا می کنند بدون اینکه با پیامدهای عمدتا منفی آن آگاه باشند. ظاهرا قرار است در «خجالت نکش» سیاستهای دولتهای پیشین در کنترل جمعیت به نقد کشیده شود. از دهه شصت که اصرار به افزایش تولید مثل بود تا دهه هفتاد که این سیاست با شعار «دو بچه کفایت» عوض شد و بالاخره دهه هشتاد که دوباره بر افزایش جمعیت تاکید شد و حتی تشویق هایی مانند اهدای سکه طلا و حساب بانکی یک میلیون تومانی برای نوزادان تازه متولد شده در نظر گرفته شد که البته مثل اکثر وعده های رئیس جمهور پاکستان (!) توخالی از آب در آمد.

همانطور که در بالا اشاره کردم گرچه در ظاهر، شعار فیلم، نقد سیاست «فرزند آوری» است، اما «خجالت نکش» در واقع، تبلیغ «فرزند آوری» می کند و نشان می دهد که در این زمینه هیچ فرقی با فیلم سفارشی «فرشته ها با هم می آیند» به تهیه کنندگی منوچهر محمدی ندارد! واقعیت اما چیز دیگری است؛ این روزها مردم آنقدر مشغول دست و پنجه نرم کردن با مشکلات هستند و آنقدر کمبودها و فشارهای اقتصادی گلوی آنها را فشار می دهد که به افزایش موالید حتی فکر هم نمی کنند. چون دیگر زمان آن گذشته که مردم با دیدن یک فیلم یا شنیدن یک «فرمان» دست به کار شده و پشت سرهم بچه دار شوند. مردم این روزها با مردم دهه شصت قابل مقایسه نیستند. دنیا عوض شده. طرز فکر مردم هم عوض شده. طرف وقتی می بیند در فراهم کردن حداقل آسایش برای خانواده اش ناتوان است و در جامعه هم آن ثبات، امید، دلخوشی، آزادی، امکانات و توجه لازم وجود ندارد بیشتر از گذشته دست به عصا می شود.

